

بلکه هم اکنون فروش با همین لفظ (میفروشم) یا (فروختم) حاصل میشود و این لفظ است که ایجاد فروش مینماید.

در اینجا ممکن است این ایراد بنظر آید که نسبت میان دو جزء سخن امری اعتباری است و وجود خارجی ندارد تا بتوان حکم به مطابقت نسبت ذهنی با خارجی کرد.

جواب اینست که نسبت خارجی با قطع نظر از ادراک و حکم ذهن، وجود دارد چنانکه خندیدن خسرو امری متحقق و موجود در خارج است سپس ذهن نسبت مذکور را درمی یابد و حکم میکند باینکه خندیدن برای خسرو در خارج حاصل است بنابراین معنی مطابق بودن نسبت ذهنی با نسبت خارجی همان مطابقت نسبت ذهنی است با نسبت موجود و متحقق در خارج نه نسبت اعتباری.

برخی گفته اند راست بودن خبر مطابق بودن آنست با اعتقاد خبر گزار هر چند آن اعتقاد خطا باشد و دروغ بودن آن مطابق نبودن آنست با اعتقاد او گرچه آن اعتقاد صواب باشد پس آنکه از روی اعتقاد میگوید آتش سردی دارد راست گفته و نیز آنکه با عدم اعتقاد میگوید آتش گرمی سوزانی دارد دروغ گفته است.

مراد از اعتقاد یا حکم ذهنی قطعی است یا حکم ذهنی را جح و بمعنی اخیر شامل علم (غیر قابل تشکیک) و اعتقاد مشهور (قابل تشکیک) و گمان (حکم بطرف راجح) میگرد پس خبری که مورد علم یا اعتقاد یا گمان باشد راست است و خبر موهوم دروغ است زیرا و هم عبارت است از حکم بخلاف طرف راجح و اما در خبر مشکوک اعتقاد تحقق نمی یابد زیرا شك عبارت است از تساوی طرفین و تردد در آنها بدون ترجیح پس نه راست است و نه دروغ یعنی واسطه میان راست و دروغ است برای اینکه قائل بواسطه نباشیم باید این طور بیان کنیم: در مورد شك چون اعتقادی در میان نیست مطابق نبودن با اعتقاد تحقق می یابد پس دروغ خواهد بود.

ممکن است ایراد کنند که مشکوک خبر نیست تا راست یا دروغ باشد زیرا با خبر مشکوک نه حکمی همراه است و نه تصدیقی بلکه تصویری بیش نیست و اصحاب حکمت نیز بدین معنی تصریح کرده اند.

جواب اینست که شك دارنده را حکم و تصدیقی نیست یعنی درك وقوع نسبت باعدم وقوع آن نمی نماید و ذهن او حکم به نفی و اثبات نمیکنند ولی چون جمله خبری را بر زبان می آورد چنانکه با حال شك می گوید «بهرام خفته است» سخن او ناچار خبر خواهد بود و این خود چندان روشن است که بتوضیح نیازمند نمیباشد.

بیروان این عقیده که: «راست بودن یا دروغ بودن خبر» مطابقت یا عدم مطابقت آنست با اعتقاد خبر دهنده «باین آیه تمسك بسته اند» اذا جاءك المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله والله يعلم انك لرسوله والله يشهد ان المنافقين لكاذبون « یعنی چون دو رویان پیش تو آیند، گویند گواهی می دهیم باینکه تو فرستاده خدائی و خدا می داند که تو فرستاده اش هستی و خدا گواهی می دهد که دورویان، دروغگویند چنانکه ملاحظه می شود خداوند در این آیه کریمه بر دورویان تسجیل کرده که در این گفتار خود «تو فرستاده خدائی» دروغگویند با اینکه این گفتار با واقع مطابق است و اگر راست بودن خبر مطابق بودن آن با واقع باشد این گفتار درست نخواهد بود این استدلال بسه وجه رد شده است

یکی آنکه تکذیب مستفاد از آیه بجمله خبری «تو فرستاده خدائی» بر نمیگردد بلکه چون شرط شهادت هم آهنگی دل با زبان است تکذیب مزبور به «نشهد» بر میگردد بلحاظ آنکه «نشهد» متضمن این خبر دروغ است که «این گواهی از ته دل و یا کی اعتقاد است» و این معنی را ان و لام جمله اسمی در (انك لرسول الله) می فهماند که هر سه دلالت بر تأکید سخن دارند و تردیدی نیست که خبر مذکور با واقع مطابق نمی باشد چه دو رویان چیزهایی بر زبان می آورند که در دل ندارند و اینکه گفته اند: «تکذیب به نشهد بر میگردد بدون لحاظ مذکور و نشهد خود بشنهایی خبری است مطابق با واقع» درست نیست زیرا بیبداست که نشهد خبر نیست بلکه انشاء است یعنی بالنظر نشهد ایجاد شهادت می شود نه اینکه اخبار از وقوع شهادت باشد در خارج و دروغگو بودن دو رویان از جهت مذکور است.

وجه دوم آنکه تکذیب در آیه بر میگردد به «نام شهادت بر چنین اخبار دروغین نهادن» زیرا هم آهنگی دل با زبان شرط شهادت است